

ساناز

نمایش کوتاه سیاسی و اجتماعی

اجرا یک یا چند نفره برای خانم ها و دختران

در پایگاههای بسیج و مدارس دخترانه

راوی : من ساناز دختری متفاوت و آزادی خواه هستم که بسیار مدرن و شیک فکر می کنم ... می پرسید چرا و چگونه؟! دنبال من بیاید و این نمایش را ببینید ... یه انشا ... نوشتم برای همکلاسی و معلم عزیزم قرائت می کنم ... معلم و دانش آموزان که ساناز از معلم اجازه می گیره تا انشاء اش رو بخونه

ساناز : خانم اجازه انشامو بخونم

معلم : آره عزیزم بخون

ساناز : بنام اون که آزادی و زیبایی رو آفرید ... یک انسان مدرن و شیک امروزی باید بتونه حتی از خدا هم انتقاد کنه و بی واسطه بگه ای خدا مهربان چرا در بدن ما انسانها گلبولهای سفید و آفریدی ... چرا علم خودت رو به ایشان برای کشف و تولید داروهای ضد باکتری و آنتی بیوتیک و چرک و خشک کن ها تنفیض کردی ... و دادی ... چرا اصلاً دارو سازان برای قتل و غارت عفونت ها موفق به ساخت دسته جات متعدد و مختلف و چرک خشک کن ها و آنتی بیوتیک ها شوند ...

معلم : صبر کن ظاهراً سهرابی سئوالی داره

سهرابی : خانم اجازه تنفیض یعنی چه ؟

معلم : همین تنفیض یعنی چه ؟

سهرابی : بله خانم

معلم : می داشتی انشاء ساناز تموم می شد بعداً ...

سهرابی : خانم ببخشید

معلم : یعنی خداوند بخشی از علم خودشو برای رشد و شکوفایی بشر به ایشان می ده ... ساده ترکه یافته های بشر از آن خداست که به بشر برابر تلاشی که می کند داده و واگذار میشه و تعلق به بشر نداره

سهرابی : خانم اجازه خود بشر هم آفریده خداست

معلم: بله آفرین حالا اجازه بدین ساناز ادامه بده ... ولی ساناز خانم خیلی تند می ری مراقب باش تصادف نکنی یه وقت

ساناز : نه خانم آخرش شیرین میشه

معلم : خدا کنه ما که از شیرینی و این حرفا بدمون نمی آد

ساناز : پس آزادی عفونت و باکتری ها مضر کجاست ... بشر خودخواه برای خودش حق حیات وضع می کند ولی برای آزادی دیگران هیچ ارزشی قائل نیست

سهرابی : خانم اجازه مگر عفونت و ویروس و باکتری دیگران محسوب می شن

ساناز : بله موجود زنده حساب میشن که !

معلم : ادامه بده خانم آزادی خواه

ساناز : مثلاً همین چندشب پیش به خانه ما دزد زد و پدرم با دزد درگیر و زخمی شد ... برادرم از ترس بیهوش و مادرم هم درجا غش به سراغش آمد آخر مادرم غش غشوه خنده شاگردان

ساناز : مگه خنده دار بود مودب باشید لطفا

معلم : ادامه بده

ساناز : ولی من شجاعانه جای پول و طلاهای پدر و مادرم را به آنها نشان دادم و برایشان شام و چای مهیا کردم چون اعتقاد دارم همه حق حیات دارند و آزادی برای همه تعریف شده و یک حقوق دسته جمعی است و دزد هم حق دارد زندگی کند

معلم : خیلی شیرین شد واقعاً عفونت و ویروس و دزد قاتل و یاغی حق حیات دارند ؟ آزاد آزاد نه؟

ساناز : بله خانم خوب موجود زنده هستند و حق حیات

معلم : عجب خوب ادامه بده

ساناز : مثالی دیگر می زنم دیروز چند موتور سیکلت سوار کیف خانمی را زدند....

آن نگویند بخت کیف را رها نمی کرد و محکم بر سر دزدان بدبخت می زد و داد و بیداد و آبروی آنها را ریخت - آیا بردن آبروی یک دزد بعنوان یک انسان قابل احترام مخالف آزادی نیست - آیا دزد حق آزادی و حیات ندارد

معلم : بالاخره دزدان موفق شدند

ساناز : بله با چاقو به شکم آن زن عقب افتاده و خسیس زدند و کیف را باخود بردند

معلم : آن زن حقوقی بنام آزادی و حق حیات ندارد

ساناز : خانم شما هم شدین سهرابی

معلم : آخ آخ ببخشید وارد سخنرانی شما شدم ادامه بده

ساناز : وقتی از این صحنه پرهیجان با موبایل فیلم برداری می کردم یه عده کم فهم و شعور می گفتن به جای فیلم برداری بیا به این زن را کمک بدیم

و من خندیدم چون فکر می کردم اینجا آمریکا و انگلیس و فرانسه است که مردم از خیانت چند پسر و تعرض آنها به خانم ها فیلم برداری می کنند و لذت می برند ... که فوراً یادم آمد که اینجا ایران ایران ... آخه سالهاست یه عده آدم کم شعور و نادان بیماران هسته ای که توسط آمریکایی ها بمباران هسته ای شدند مظلوم جلوه می دن ژاپنی و مظلوم بودن

معلم : قرار نشد به افراد یک جامعه توهین کنی حرف ات را بزن همین

توهین با آزادی بشره مغایره خانم خانمها اینطور نیست

ساناز : چشم تکرار نمی شه ادامه بدم

معلم : آره ادامه بده که قند خون بچه ها و حتی من داره میرسه به ۸۰۰ و ۹۰۰ از بس قصه داره شیرین میشه

ساناز : وقتی آمریکایی ها به ژاپن بمب هسته ای زدند ۲۴۰ هزار رو ظرف کمتر از یک دقیقه کشتن - صدای همه بلند شد که بشر حقوق بشر خوب حق آمریکا و دانشمندانش چه؟ آنها نباید یافته های علمی خودشان را آزمایش کنند آنها آزاد نیستند که به علم و دانش واقعی برسند - چرا بشر اینقدر خود خواه شده و وقتی آمریکا یک موشک می زند و ۲۹۵ تا از زنان و کودکان ایرانی را از آسمان و هواپیما پودر می کنه دنیا صدای حقوق بشرش بلند می شه؟ - پس سازنده موشک قدرت موشک خود را کجا بیآزماید - آزادی حق حیات حق کشف و آزمایش واقعاً کجای فهم و درک بشر قرار گرفته

چرا ما با تحجر و واپسگرایی با آزادی متفکرین و دانشمندان برای دفاع از خودمان مخالفت می کنیم دیگران زنده باد حق حیات دیگران زنده باد کجا رفته مگر شعار انقلاب ما نبود معلم : تموم شد.

ساناز : بله خانم

معلم : خوب - دیروز چرا با چراغپور دعوا کردی و تا خورد او نو کتک زدی

ساناز : آخه دست کرده بود تو کیف من

چراغپور: خانم دروغ می گه ! ... کیف اون شبیه کیف منه و من اشتباهی گرفتم و بعدا عذر خواهی کردم

معلم : گیریم شما می خواستی از کیف اون چیزی رو بدزدی هان - خوب چراغپور حق آزادی داشتی چرا ساناز باید تو رو کتک بزنه ؟

ساناز: من اونو کتک نزدم!

معلم : فقط روی صورت دختر بچه چنگ زدی و گیس شو کشیدی و از پله ها هل دادی پایین فقط همیندیگه چی کار می خواستی بکنی هان

ساناز : خانم من وقتی که نوبت خودم بشه خیلی به آزادی اعتقاد ندارم

معلم : به به به به مرگ خوبه فقط برای همسایه نه

ساناز : یه چیزی شبیه همین

معلم : آدم وقتی همش پای ماهواره فیلم های پلیسی و خشن بشینه و فرهنگ و ادبیات رسانه های غربی رو ببینه میشه مثل هموونا

ساناز: خانم من به برنامه های ماهواره ای علاقه ندارم اگر چه چند ساعتی وقت میذارم جنبه تحقیقی و علمی داره رو می بینم

معلم : به هر حال تفکرات تو عین تفکرات آمریکایی و غربیهاست و آزادی از نظر اون موقعی ارزش داره که به نفع اونا تموم بشه و گرنه میشه دیکتاتوری و تروریستی

ساناز : پدرم هم همین نو می گه می گه اینقدر به دشمن وفا داری که پول و سرمایه پدرت و طلاها و جواهر مادرت رو می دی به اونا یه لیوان آب روش....

معلم : خوب بچه ها وقت کلاس رو به اتمامه و من هم نیازی به نقد انشاء ساناز نمی بینم خودتون قضاوت کنید آیا کلام مولایمان علی (ع) و عدالت علوی اش راه گشای ماست یا تفکرات استعماری غربیها به ویژه امریکایی ها که از زبان یک خودی بیان شد اما چون نام آقای خوبان آمد روایتی برایتان پای تخته می نویسم - « حالت نوشتن می گیرد »

مولا علی (ع) می فرماید - حجاب و محفوظ بودن برای سلامتی زنان و بانوان مفید است و زیبایی آنها را با دوام تر می کند طولانی تر می کند ... اینم زنگ که صدایش در اومد ... فعلاً تا کلاس بعدی خدا نگهدار...

والسلام